

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

ع، مؤمن زاده - کابل

۲۵ جون ۲۰۱۲

دکانداران دین از مردم چه میخواهند؟

دین ثقیل ترین گریزی است که بر فرق مردم برای به اطاعت آوردن و انقیاد کوفته می شود. دکانداران دین از این که توانسته اند تعدادی کم عقل و خوشبایور را تحت تأثیر و سلطه خود آورند از کامیابی خویش لذت می برند و خود شان را در مقامات بالا و بسیار بلند از دیگران جا داده اند. خاصاً آنهایی که چند آیت و حدیث را حفظ دارند و در هر مباحثه و مکالمه ای غلط و یا صحیح به استعمال آن فخر می فروشند، گذشته از آن بعضاً افراد خودخواه جامعه اگر از دیگر طریق نتوانستند برتری خود را بر دیگران بقبولانند به القاب و اسمای مانند سید بودن، خواجه و آخوندزاده بودن و غیره متوسل می شوند، حتی به همین منظور حج می روند تا حاجی گفته شوند. و دست و پا می زنند که اگر بیسواد هستند و اگر نادان هستند به شکلی از اشکال برتری خود را بر دیگران مسجل نمایند و حربه دین سهل ترین و آسان ترین دست آویزی است که به دست اینها قرار گرفته و در تمام گفتار خود تمسک قرار می دهند و طوری که آقای سیاف آنچه را مطلوبش است بیان می کند و برای پشتیبان به گفتار خود یک آیت و یا حدیث را بیان می کند و می فرماید که این را من نگفته ام خدا و یا پیغمبر گفته است. اینها خود را نماینده خدا و رسول می شمارند. بعضیها همین که یک خرده معلومات در باره مراتب شستن در وضو و یا رکعات نماز کسب کردند، آمر بالمعروف و مانع بالمنکر می شوند و کوشش می کنند دیگران را تحت تأثیر و یا نفوذ خود داشته باشند.

قوی ترین شکل تسلط و باداری در یک فامیل برای رئیس فامیل و یا یک حاکم و فرمانروا بالای یک جامعه همانا متوصل شدن به دین است. رئیس فامیل می تواند تمام اعضاء فامیل را در شفق صبح به بهانه نماز صبح از خواب برخیزاند در حالی که جوانان فامیل خواب خوش را ترجیح می دهند.

یک دزد رهن و چپاولگر آله دست اجانب و دیگر دکانداران دین می شود و به نام "خادم دین رسول الله" بنیاد یک رژیم مستحکم دوصد ساله را می کند و تمام دست آوردهای روشن یک دوره مشعشع را تاریک و نابود می گرداند. از همین جهت است که دکانداران دین رشته و سابقه این مسلک را به هیچ وجه رها نمی کنند و از نماز و روزه و حج به جز ذکات که برای شان ضرر مالی دارد یک وجب فاصله نمی گیرند و سالها بر ملت بیچاره نادان که قصداً و عمدتاً نادان گذاشته شده اند حکومت و فرمانروائی می نمایند. بعضی ها از این هم قدم فراتر گذاشته توسط واهیات و خرافات از قبیل رمل، فال، اجنه و غیره مردم خوشباور را به خود جلب می نمایند.

خوش باوریهها خاصتاً در جنس اناث عمومیت دارد و زنان همواره در گفتار خود از گناه، ثواب و آنچه به زعم خود شان یاد آور می شوند و همیشه می گویند: بزرگان، پیغمبران، امامان و بی بی های ما، حال کسی نیست از ایشان بپرسد کدام بزرگ، کدام پیغمبر، کدام امام؟ آنها به هر کس که از دین و مذهب صحبت کند عقیده مند می شوند. به جن، تعویذ، جادو و غیره عقیده راسخ دارند و هیچ گاه از این عقاید پوچ و خرافاتی عقب نشینی نمی کنند. اینها چون مادران نسل آینده ما هستند و اطفال در دامن آنها پرورش می یابند و سخن از دهان آنها یاد می گیرند و طرز تفکر آنها را می پذیرند بناءً اولاد جامعه مثل مادران خوشباور و ساده خود خرافات پسند بار می آیند.

گناه زنها نیست. زنان بیچاره در جوامع مردسالار از آزادی محروم، از تعلیم درس و دانش دور نگه داشته شده اند و حتی حق نداشته اند در یک موردی آزاده اندیشه نمایند و یا نحوه تفکر خود را آزادانه بیان نمایند چه رسد به ابراز یکی از احساسات خویش.

آنها پذیرفته اند که همیشه زیر دست مردان و در خدمت مردان باشند و قبول کرده اند که حکم ازلی و قرارداد و شیرازه اجتماع همین است که زن پائینتر از مرد و دختر پائینتر از پسر و خواهر پائینتر از برادر قرار داشته باشند و همیشه محکوم و فرمانبردار بوده باشند. بناءً هرچه مردان و قشر مذکر گفته است، قشر مونث قبولدار بوده و حربه ای نداشته اند که به مجادله بر خیزند و یا مبارزه کنند. هرگاه مردی گفته است زن از قبر غه چپ بابا آدم خلق شده و ناقص العقل است. زن گفته نتوانسته که چنین نیست و اگر کدام زنی گفته باشد که چرا چنین باشد؟ پس مرد در جوابش گفته است تو چه را می دانی؟ کور خانه نشین از بغداد خبر دارد. زنهای بیچاره نسل بالنسل در ملک ما این بار را برده اند. فلها همیشه عقده مند بوده اند و عکس العملهایی داشته اند که یکی آن هیستری یک عارضه روانی می باشد که مردان آن را از قدیم شناخته اند و به آن خناق رحم نام گذاشته اند. که این عکس العمل و عکس العمل های دیگر از این قبیل موضوع بحث این مقال نیست.

فکر می کنم آنچه غالباً در باره زنها گفته می شود شهرها، مد نظر بوده و در دهات و قریه ها که قشر وسیعی از نفوس ما سکنی دارند کمتر توجه می شود. و در اینجاها است که حاکمیت ملاها، اربابان

عرض وجود می کند. در اطراف و قریه ها اولاً ملکها و قریه داران حاکم اند؛ اینها می توانند به تمام امور فامیلی داخل قریه شان دخالت کنند. دختران صغیر را به نکاح مردان پیر درآورند. برای خود دو سه و یا چهار زن عقد نمایند ولو یکی از آنها نامزد مرد دیگری هم بوده باشد. حتی زنهای نکاحی مرد دیگری را توسط اسناد و شواهد دروغی به خود و یا مرد دیگری نکاح نمایند.

دوم ملا صاحب مسجد است ملا صاحب مسجد مرد آرام و متواضع ظاهراً فقیر و بی بضاعت اما در درونش آرزوها و هوسها موج می زند. آرزوی نوش جان کردن اغذیه لذیذ از دسترخوان اهل قریه ، آرزوی هم خوابگی زنهای جوان و دختران زیبا حتی پسران صغیر. نزد ملای مسجد زنان و مردان ساده دل می روند هرگاه از همسران خود شاکمی باشند با او در میان می گذارند برای حل منازعات خانگی عصبیت و ناآرامی اطفال شیرخوار، تعبیر خواب هائی که دیده اند، ترس از اجنه و غیره استعانت می کنند. ملا اطفال شان را دم و دعا و کف و چف می کند حتی از لعاب دهن متبرک خود مقداری به دهن اطفال خردسال می اندازد به زن ها تعویذ، دودی و شویست می دهد. می توانیم تصور کنیم که از چنین حالات و چنین فامیلهای چگونه اولاد بار می آیند؟ مگر این که در مکاتب و مدارس درس بخوانند که پروگرام های درسی روشنگرانه، استادهای لایق و روشنفکر داشته باشند و بعداً بدانند که خط سیر زندگی در کدام جهت است؟

در جامعه دینی خوشبایور هرگاه بگوئی جن و بلا وجود ندارد کافر هستی. هرگاه بگوئی حضرت محمد و حضرت علی مثل سائرین یک انسان بودند کافر هستی. هرگاه بگوئی چار زن گرفتن برای مردان خوب نیست، ملامت هستی. آیا دامنه این نوع افکار و عقائد خرافاتی را که می تواند جمع کند؟ ملا صاحب!

ملا صاحب که نسبت به همه کس با مردم قریب است و گفته هایش قابل باور و اطمینان است. آیا ملا این کار را می کند؟ نخیر ابداً، زیرا تمام منفعت و امتیازش از بین می رود. ملا قبولدار نیست که دعاها و گفته هائی که در زبان عربی رواج دارد به زبان دری عام مردم گفته شود. زیرا همین کلمات و گفته های عربی است که به او نان می دهد. اگر آنها کلمات عربی و احادیث صحیح و یا جعلی را به زبان عربی نگویند و قرائت نکنند پس فرق بین ملا و غیر ملا چه می شود؟ و البته که امتیاز آنها از بین می رود. بناءً ملا، مولوی، روحانی و عالم دین باید از دیگران متمایز و ممتاز باشند. ریش دراز یا کوتاه، شانه کرده یا پریشان داشته باشند. دستار مچرخ و تسبیح در دست داشته باشند. هیچ گاه کاری نکنند و از آبله کف دست نانی نخورند و همیشه بار دوش دیگران باشند و نان مفت بخورند. من در طول حیات خویش یک ملا یا روحانی لاغر ندیده ام؛ اینها همیشه چاق و فربه هستند زیرا نان مفت می خورند و بار دوش دیگران هستند.

در باره پیرها و مریدها فقط یک نکته را یاد آور می شوم که پیری به مرید اخلاصمند خود گفت تا من ترا از خود پیشتر داخل جنت نکنم خودم پای در جنت نمی گذارم.

الغرض ملاها و روحانیون که البته قشر وسیع جامعه را تشکیل می دهند، باید چه از نگاه لباس چه از نگاه حرکات باید از دیگران متمایز باشند و هیچ گاه با دیگر زحمتکشانشان نیامیزند. در حالی که می توانند پیشه اصلی خود را زراعت ، دکانداری و یا تجارت تشکیل دهند و هم در پنج وقت نماز در مسجد حاضر باشند. اما این کار را نمی کنند زیرا مُنافی مقام روحانی و هم منافی آرزوی استراحت طلبی شان است. روحانیون نمی خواهند طبقه عام از دین و مذهب آنچه خوب و مفید به حال اجتماع است چیزی بدانند. آنها خود شان را در پرده ابهام کلمات عربی و احادیث صحیح و یا جعلی پیچانیده اند و حتی دعاها و موضوعات عادی را نمی خواهند به زبان همه اداء نمایند زیرا اهمیت خود شان از بین می رود. بناءً تازمانی که دل اینها به حال مردم نسوزد و دست از سر آنها برندارند حال و احوال مردم ما همین خواهد بود که هست. والسلام.